

کاوه‌ی آهنگر پیش‌بند چرمی‌اش را مثل پرچم به سر نیزه بست...

فریدون که حمایت مردم را دید، سپاه بزرگی جمع کرد و هدایت آن را به کاوه سپرد و خود رفت به جنگ ضحاک.

ای مردم! ضحاک، زندگی ما را تلخ کرده‌است. حالا پهلوانی پیدا شده که می‌تواند حق ما را از او بگیرد و باید کمکش کنیم. هرکس می‌خواهد در سپاه فریدون باشد، همراه من بیاید.

ضحاک ماردوش که تنها مانده‌بود، از فریدون شکست خورد.

و ضحاک همان‌طور که خواب دیده‌بود، در کوه دماوند اسیر شد تا به‌سزای عملش برسد.

زهره اقطاعی